

مبادی فلسفه تاریخ

(۱)

در ادوار قدیمه يك عرقى كه همین عرق بیاض بود در جوار قطب شمال بطور ضعف و بیچارگی و عدم قانون و صنعت و کلتور می زیستند ولی عرق سیاهیکه از آن در تمام شئون حیاتی جلوتر بود در آن اوقات حاکم دنیا دانسته می شد و صاحب کولتور و حاکمیت بوده تمام اهالی افریقا و منتصبین عرق زرد را در تحت یوغ اسارت و قیومیت خود هادر آورد. بود در اطراف خط استوا مسکن و به بزرگترین حصه آسیا قبضه داشتند و عرق سرخ در آن وقت در قسمت غربی دنیا و عرق زرد در قسمت شرقی آن زیست میکردند. این بود مختصری از تشریحات و تفصیلاتیکه میباشد برای تفهیم موضوع و تکامل تاریخ نگاری راجع به تصنیف عروق ایراد میکردید ولی چون هر چیز در ابتدا عبارت از يك سلسله تجارب و تدریجات ابتدائی است و رفته رفته تکامل میکند این موضوع هم در سنه ۱۹۳۰ میلادی با توجه گوی داخل در يك سیر تکامل گردیده تبدیل جنبه نمود یعنی چون علما فهمیدند که رنگ بشره يك چیز عارضی بوده ممکن در انتقال از يك جا بجای دیگر در طی ازمنه طویل و تقاضای محیط و اسطیفای طبیعی تغییر کند و یا در ضمن حفریات چون اسکلت عاری از پوست از زیر خاک بیرون می شود تفریق نژاد از روی آن ممکن نیست لهذا چاره دیگری جسته طریقه بشریات مساحه وی را بروی کار آوردند که اینك مختصری از آن هم نگاشته می شود.

ب: تعیین نژاد از روی اسکلت:

از سنه ۱۹۳۰ باین طرف علم تشریح مقایسه وی بروی کار آمده بدستیاری اصول و متود های موضوعه خود آغاز به مطالعه جمجمه انسان نمود و علمای

این علم به مصر، امریکا و جا های مختلفه اروپا رفته تجارب خود شان را بالای جمجمه های قدیمکه از زیر خاک خارج مینمودند عملی کردند و نشان دادند که این جمجمه ها دارای اقسام و تیپ های مختلفی میباشد و اولین کسیکه از این علما در باره جمجمه اظهار نظریه عملی نمود هانا شخصی موسوم به التزیوس سویدنی بود این شخص جمجمه ها را بدو صنف که یکی جمجمه طویل و دیگری جمجمه کوتاه بود تصنیف و در سنه ۱۸۴۵ در مساحت جمجمه اصول تعیین عرض و طول قبول و بعد از آن در اثر مساعی و زحمات دکتور بروکا جنبه مساحه وی انتروپولوژی ترقی شایان تقدیری نمود. در سنه ۱۸۶۰ شخصی موسوم به «سائنت» در اطراف چهار عرق تصنیفی فاضل گردید بساین ترتیب که این چهار عرق را موسوم به قفقاز، مغل، ایتوچی، هونانتو کرد و با این چهار عرق ۱۳ تالی دیگری هم علاوه کرد و در سنه ۱۸۷۸ شخص دیگری موسوم «به توبنیارد» تصنیف جدید دیگری نموده عروق را به سه اساس و ۱۶ عرق تالی تفسیر نموده بود که در پیمر فته عروق مصنفه مذکور ازین فراراست:

- ۱ - زر دبوستان عبارت از اشخاصی اند که دارای بینی متوسطی باشند.
- ۲ - سیاه پوستان عبارت از اشخاصی اند که دارای بینی بزرگی باشند.
- ۳ - سفید پوستان اشخاصی میباشد که دارای بینی باریکی باشند.

در سنه ۱۸۹۲ پروفیسور آنتروپولوژی موزیم پاریس عروق بشر را به

(۵) اساس که هر کدام آن به فامیل های چندی منقسم شده که مجموع آن ۱۸ عرق تالی باشد تصنیف نمود (۱)

ج - معیار تصنیف :

معیار عرق را علمای تاریخ به دو حصه تقسیم میکنند که اول آن معیار خارجی و سطحی مثل رنگ بشره و موی و غیره و دوم آن معیار است که بذریعه اجزای داخلی وجود انسان یعنی اسکلت بعمل می آید و ازین دو تصنیف اول آن تنها به يك نگاه و دومی ذریعه مسامحه حاصل میشود چون تشخیص عرق

(۱) کنفرانس دکتور رشید غالب بیگک وزیر معارف فقید ترکیه که به مجمع تاریخ

دانان ترك چند سال قبل ایراد نموده بودند (۱)

باصول معیار سطحی بواسطه اینسکه در کتب کلاسیک همیشه مورد استعمال بوده عمومیت دارد و نزدیک هر کس که اد نامطالعه در تاریخ داشته باشند واضح است ازین باعث از درج آن در اینجا صرف نظر نموده تنها به تفصیلات لازمه معیار بنیه وی یعنی مساحت اسکلت اکتفا کرده میشود در بین تمام اندازه های انتروپولوژی یک چیزیکه از همه زیاده تر مورد استعمال بوده دارای اهمیت زیادی میباشد مقیاس جمجمه است این مقیاس طوریکه در بالا در ضمن اصول موجوده التزیوس به آن اشاره شد جمجمه را از روی وسعت و طوالت اندازه مینماید و مقیاسیکه غیر از وسعت و طوالت تعیین کننده حجم و ضخامت جمجمه باشد از مقیاس التزیوس زیاده تر کسب اهمیت مینماید و ازین باعث به مقیاس موسوم به (اندکس پالاتین) که برجسته گی ها و فرو رفته گی های روی ساختمان بینی، اندازه عمق چشم و سایر اعضا و جوارح را تمام اجزای جمجمه اندازه مینماید اهمیت بلندی قائل گردیده است و رویهمرفته بعد از آنسکه تجارب زیادی درین باره بعمل آمد و مقیاس و اندازه های متعدد و مختلفی استعمال گردید اخیراً علما باین نتیجه واصل شدند که بهترین اصول جهت تشخیص این عمل همانا معیار سه گانه است که اولی طوالت و دومی حجم جمجمه و سومی مساحت بینی را معلوم مینماید و این مقیاسات ثلثه هر سه آن بانسبت های صدافاده کرده میشود مثلاً اگر گفته شود که مساحت جمجمه ۷۴ است در آن صورت معلوم است که وسعت جمجمه به نسبت طوالت آن در صد ۷۴ است و همچنان اگر بینی را در نتیجه مساحت دارای بزرگی ۴۷ تعیین کنند در آن صورت همین ۴۷ عبارت از صد ۴۷ میباشد (۱) جهت تسهیل موضوع هر کدامی ازین مقیاسات را به حصه تقسیم کرده اند باینصورت وقتی جمجمه در نتیجه مساحت از ۷۴ کم بیاید آن عرق دارای جمجمه طویل و اگر مساحت جمجمه در بین ۷۵ و ۸۰ و یا زائد از ۸۰ باشد آن را دارای جمجمه کوتاه یا مدور نام میکنند و هم برای طوالت جمجمه مثل مقیاس فوق ۳ درجه د یگسری موجود است چه وقت مقیاس کمتر از ۷۰ باشد آن را دارای جمجمه کوچک

(۱) جهت این حساب طول علیحده که در خود مقیاس وجود دارد تعیین شده است.

واگر در بین ۷۰ و ۷۵ باشد آن را مجموعه متوسط و اگر از ۷۵ زیاده‌تر باشد آن را دارای مجموعه طویل میگویند. تقسیمات درجه در مقیاس بسینی هم نظیر مجموعه میباشد چه کسانی که دارای بینی کمتر از درجه ۴۷ باشد آن را دارای بینی خورد و اگر بینی مذکور در بین درجه ۴۷ و ۵۱ باشد آن را دارای بینی متوسط و اگر زاید از ۵۱ باشد آن را دارای بینی بزرگ نام میدهند.

وقتی یک اسکلت پیدا میشود و آنرا میخواهند در تحت همین اصول مورد مداقه قرار بدهند می‌باید تا اسکلت مذکور بکدام نوعی از درجات متذکره فوق توافق دارد؟ و بعد از مساحه های دقیق و حساس بهر کدام مذکور مطابقت داشت حکم کرده میشود که این اسکلت منسوب به فلان طبقه است. قرار بیکه در فوق تفصیلات داده شد چون هر معیار دارای ۳ درجه و هر مجموعه در تحت مقایسه درجات مذکور به سه شکل مختلفی جلوه میکند لهذا معلوم شد که $3 \times 3 \times 3 = 27$ گروپ میشود و هر اسکلت تماماً دارای اوصاف یکی از درجات مذکور میباشد.

علمای اخیره آنترو پولوژی این ۲۷ گروپ را به ۸ دسته اساسی و ۶۱ تیپ فرعی یا تالی تقسیم میکنند و همین است که از تقسیمات ایشان جدول ذیل حادث میشود.

اهالی که دارای مجموعه مذکورند جامع علوم انسانی

$$۱ - L و H و B = \text{اهالی آلپ (آلپین)}$$

$$۲ - L و K و B = \text{اورال}$$

$$۳ - P و H و B = \text{پاله آلپین اهالی قدیم آلپ}$$

$$۴ - P و K و B = \text{اهالی مغول}$$

دارای مجموعه های طویل :

$$۵ - L و H و D : \text{کسپین} - \text{تیپ خزر}$$

$$۶ - I و K و D : \text{مدیترانز} - \text{تیپ حوالی بحر سفید}$$

$$۷ - P و H و D : \text{یرو تونگر ویت}$$

۸: P و K و D - : پروتو استرالوایت (۱) تصور میکنم چون موضوع بحث نشان دادن اصول تاریخ نگاری امروزه است زیاده ازین محتاج به تفصیل معرفت اقوام قدیمه نباشیم زیرا بحث طویل درین باره مستلزم مبحث دیگر است که مخصوصاً درین باره نوشته شود. بعد از آنکه مورخین از موثرات عوامل متذکره فوق ستائر شده و از علوم مربوطه کار گرفتند اصل نگارش تاریخ روز بروز تغییر خورده در قرن ۲۰ بکلی ماهیت دیگری کسب کرد که اینک بصورت اجمال ماهیت تاریخ های مدونه این عصر و اصول نگارش مذکور را خاطر نشان کرده سپس این مبحث را خاتمه میدهم:

مورخین و تواریخ امروزه:

ظهور آثار عتیقه و کشف اسکلت های اقوام و تنظیم السنه جماعات انسانی و تحقیقات در اطراف آن ها که یکی از بارزترین خصائص تاریخ نویسی این عصر است بحدی مسلک تاریخ نگاری راصعب و در عین حال مهم و مرغوب نشان داده که به قول یکی از فضلاء امر وز اکثری از فاکولته های ادبیات با یک ذوق تمامی بدون سروصدا بقا کولمه های تاریخ مبدل شده و تنها اسامی خود را جهت حفظ نام تاریخی مبدل نکرده اند (۲) تاریخهای که امروز نوشته میشد، دگر چه در ذات خود عاری از نواقص نیست و وقایع را با همان طوریکه در فوق به سوپرکتیف تعبیر کردم هر طور خواسته باشید تحریر میکنند اما نسبت به تواریخیکه در سابق نوشته میشد بسیار مکمل میباشد مثلاً اگر مورخ در تحریر تاریخ پابند عقاید و افکار ملی خود بوده و عناصر و مالزومه تاریخ را به مفاد خود و بذوق خویش تعبیر هم بنماید بواسطه در نظر گرفتن مسایل ذیل معیناً تاریخ او خالی از فایده نیست:

مورخین امروزه اقوام دنیارا (تا حدیکه به فئاعت علمی فعلی متعلق است) از ریشه و اساس شناخته (البته ایمان کاملی داریم که اساس و ریشه تمام انسانها واحد بوده همه و همه منسوب به حضرت آدم ع است ولی تسکثر بکه بعد از خلقت

(۱) تلخیص از کنفرانس دکتر رشید غالب بیک وزیر معارف فقید ترکیه و کتاب تاریخ

عمومی ملل قدیمه تالیف یک هیئت فنی مورخین ترکیه.

(۲) کنفرانس مصطفی شکیب افندی پرو فیسور فلسفه دارالفنون استانبول مجله حیات

صفحه ۸۶ جلد اول

آدم ع و طوفان نوح ع در نفوس بشری واقع شده بواسطه مهاجرت‌ها و اسکمان کتله‌های بشری در مناطق مختلفه و موثرات محیط جغرافیه و تغییرات جسمانی آنها از يك طرف نظر به عروق را بمیدان بر آورد و از طرف دیگر در تصنیف همین نثراد‌های مکتسبه و وظیفه علم و تنقید را مشکل تر کرد (همان و نائیکه صدسال قبل بصورت افسانه و داستان با ستثنای تعلیمات و هدایات کتب مقدسه عهد عتیقه سروده میشد امروز چیزی مضحکی به نظر میخورد زیرا کشف آثار عتیقه قرائت کتسبه‌ها بر روی کار آمدن اصول علم و انتقاد در تاریخ، تاریخ را حیات و جیادت جدیدی بخشیده بجای نظر به که مورخین قدیم می‌نگفتند و نوارینخ را در اطراف آن می نوشتند که: قدما چه کردند و؟ تاریخ امروز میگوید زندگانی قدما چگونه بود و از کدام جهات علما مورد انتقاد و از چه جهات مورد ستایش است جهات شبیه به حیات مادر زندگانی ایشان وجود داشت یا خیر؟ ما که هستیم؟ از کجا آمده‌ایم؟ چه عللی سبب مهاجرت ما گردید؟ بالاخره میتوان گفت که تاریخ امروز حیات گذشته‌گان را از روی علم تشریح کرده افسانه‌های خارج از حقیقت را از بین و بن برانداخته بانسانها درس‌های عبرتی تلقین و در طی نشان دادن این که عرف و عادات، طرز حیات افکار متنوعه و بالاخره عناصر پرستی مولد چه نتایج شد؟ چگونه انسان‌ها را از روی افتراق و فرقه بستی به پرستش عناصر مخلوقه وادار میکرد؟ و یا تصمیم فکر مقدس و حدانیت، اخلاق را چگونه اصلاح و انسانیت را از راه پرستش خالق مخلوقات بکدام صورت به عالم حقیقت رهنمائی کرده اجتماعات را تنظیم و حیات بشری را سرو صورت نوینی بخشید؟ اینست نوارینخی که امروز از جنبه علم و فن نوشته میشود در قسمت تاریخ قدیم اسوله فوق را جواب و در حصه تاریخ جدیده و معاصر افکار و تلقیات دیگری دارد که آنها را خارج از علم و فن نبوده دارای راه روشنی است که اینک بحث کرده میشود:

طوریکه در بالا گفته شد تاریخ‌های که امروز نوشته میشود تاریخی است که وقایع را تحلیل و ترکیب نموده باوقدرت تفهیم می بخشد تا معطالعین بتوانند از مطالعه تاریخ مذکور طوری علل و اسباب قضایا را بفهمند که گوئی خود ایشان شخصاً در کشف علل و موجبات آن تحقیقاتی بهم رسانده اند و این صفتی را که

تواریخ امروزه (قوة تفهیم، ماهیت تحلیل و تریکیب) دارد زیاده تر مدیون علوم اجتماعی و فلسفه می باشد و از این جهت هر قدر علوم مذکور پیش برود یقیناً تواریخ هم بهمان اندازه کسب اهمیت و جیادت مینماید بر مورخین قبل، نظریات و عقایدیکه زاده و جدان اجتماعی محیط مسکونه ایشان بود کاملاً حاکمیت داشت ولی مورخین امروز اکثرأ (باستثنای بعضی ها که تعصبات سیاسی و ... ایشان را از ترسیم حقائق بر صحف تواریخ باز میدارد) پابند حوادث تاریخی است مثلاً طوریکه يك عالم فزیک گناهی پابند نواعیسی طبیعی میباشد همچنان مورخ مبرا از شوائب و اغراض خط حرکت خودش را در تحریر تواریخ عموماً مستند به حوادث و عناصر تاریخی می نماید و یا بقول یسکی از فضلا: (در نزد ذهنیت قدیمه تواریخ عبارت از تکرار بوده سفارش میکردند يك موسسه که منهدم میشود باید باساس قبل آن دو باره اعمار گردد ولی در نزد مورخین امروزه تواریخ عبارت از يك نظریه تکرار نبوده ناموس توالی در تمام شعب و فروع آن حکمفرمائی دارد میگویند وقتی يك موسسه که در تحت تاثیر اسباب و عواملی قبل بر روی کار آمده باشد از پادری می آید طبعاً به عوض آن موسسه قائم میشود که عوائج آنی زمانه را در برداشته انسان هارا از مراجعه به آن مستفید کنند و اگر احیاناً بنا باشد در خرابه همان موسسه از پادری آمده دوباره شالوده قبل او ریخته شود چون ناموس تکامل مخالف آن است صورتی نخواهد داشت (۱) این نظریه که تواریخ را از حیثیت محافظه کاری و ارتجاع بر آورده داخل در نظریه تجدد و تکامل مینماید بسیار مطابق است به عقیده دکتور گوستاو اوپون و شارل سه نیوس که میگویند رنسانس تنها زاده دماغ های متفکرین و ارباب صنعت قرن ۱۴ نبود بل شالوده آن در قرن ۹ در وقت شارلمان طرح شده بود تا پایه به پایه صعود کرده در قرن ۱۴ بصورت بارزی خود را نشان داد (۲) تواریخ های که امروز نوشته میشود با داشتن صفات متذکره فوق غالباً بسوی مسالك علمی و تفحص میلان دارد مثلاً اگر بتواریخ عمومی نظری افکنده شود دیده میشود که از قرن ۱۹ باین طرف در تمام شعب علمی تواریخی ترشته و هر

(۱) مقاله انتقاد تاریخی بقلم کویریای زاده محمد فواد افندی پروفیسر تاریخ ادبیات

دارالفنون اسلامبول مندرجه شماره (۷) مجله سال اول مجله حیات

(۲) تاریخ مدنیّت جلد ۲ تالیف سه نیوبوسی و فلسفه تاریخ تالیف گوستاو اوپون ..

رشته از زندگانی را چون مثل سلاسل زنجیر بهم ارتباط دارد هر کدام بسوی مسلک خود کش میکنند مثلاً با تصادف میشود که در کتاب تاریخ اقتصاد و تاریخ فلسفه از یک شخص مکرر ذکر شده است و تاریخ ادبیات از همان رجالیکه تاریخ اقتصاد بنام اقتصاد یون نام برده و جهت اثبات مدعیات نظریات او را درج کرده است هم نام میبرد و همان نظریه او را در سلسله ادبیات ذکر میکنند. این وضع از کجا نشئت کرد! در بالا ذکر شد تاریخ امروز کاملاً تواریخی است از جنبه سوپرکتیف قضایا را مورد بحث میگیرد بلی وقتی یک فرد میخواهد تاریخی بنویسد چون وجدان تاریخ نگاری امروز غالباً نویسنده را اجازه میدهد تا با احساسات و ذکاء و عواطف خود در تحریر تاریخ داخل عمل شود ازین جهت برای ایزاد و ثابق و توسیع دایره مساعی خویش مصدر این گونه عوامل میگردند این رویه در تمام شعب زندگانی حکمفرما بوده تعصبات و اعتقادات علمی، سیاسی، مسلکی بالاخره ملی به آن کمک کرده است. این عوامل و امثال آن که تندی ازان را در فوق نگاهتیم بارزترین جنبه نواقص تاریخ نگاری این عصر را تشکیل میدهد، دکاتور گوستا ولو بون میگوید بهر اندازه که یک مورخ دارای قوه ابتکار و اتصال موضوع باشد در انلازج کردن و نائق بد طولانی داشته باشد بهمان اندازه تاریخی که آن شیخ مینو بسد ناقص است (۱) این بود ما هیت تاریخ نگاری قدیم و جدید و علل و موجباتیکه اصول تحریر تاریخ را تغییر داده آن را رنگ دیگری بخشید و همین است که امروز همین رویه را مورخین اروپا تعقیب کرده در اطراف آن تاریخ مینویسند، غیر از جریان کنونی که در تاریخ نگاری روی کار است یک نظریه دیگری که اخیراً بسیار کسب اهمیت نموده همانا نظریه ماتریالیسم یعنی تاریخ مادی میباشد این نظریه که مبتکر آن کارل مارکس همان المانی معروفی میباشد ادعا دارد که تمام واقعات دنیا از ابتدای خلقت تا کنون در تحت تاثیر عوامل اقتصادی صورت گرفته منبع و عامل تمام زده خوردها تشکیل اجتماعات، ظهور مدنیتها و بالاخره... دماغ نبوده معده میباشد، چون این بحث یک موضوع مفصل است که ممکن صفحات دیگری هم در تشریح آن لازم باشد ازین جهت این موضوع را در خور مبحث علیحده دانسته این بحث را درین جا ختم میکنیم. «باقیدارد» م، قدیر تره کی